

۹۲/۶/۵

• دریافت

۹۴/۳/۱۸

• تأیید

شخصیت انسان متدین در رمان‌های اجتماعی عبدالحمید جودة السحار

علی صابری*

مصطفی یگانی**

چکیده

عبدالحمید جودة السحار از پیشگامان رمان اجتماعی معاصر مصر به‌شمار می‌رود. وی در رمان‌های اجتماعی‌اش به‌طور گسترده و هدفمند، شخصیت انسان متدین را به‌تصویر کشیده است. این مقاله سعی دارد تصویر شخصیت انسان متدین را در رمان‌های اجتماعی سحار در چهارچوب موضوعات: روش پردازش شخصیت انسان متدین، جایگاه اجتماعی انسان متدین، ویژگی‌های انسان متدین در محیط‌های اجتماعی سنتی و معاصر بررسی کند. روش کار پژوهش بر نقد و تحلیل این موضوعات از نگاه سحار و مقایسه آن با دیدگاه رمان‌نویسان مشهور معاصر عرب استوار است. دست‌آورد پژوهش نشان می‌دهد که سحار با رویکرد واقع‌گرایی اسلامی این شخصیت را در قالب انسان متدین عادی و با شخصیت اجتماعی مثبت و پویا معرفی می‌کند برخلاف روش رمان‌نویسان مشهور معاصر عرب که آن را در صورت شخصیت‌های نمادین مذهبی و به‌نحوی عقب‌مانده و سادملوح و فاقد تأثیر مثبت اجتماعی به‌تصویر می‌کشند.

سحار اگر متأثر از نگرش اسلامی از این شخصیت حمایت می‌کند به اقتضای واقع‌نگری هنریش، نقطه ضعف‌های او را نیز از قبیل: درک غلط از موضوعات ایستا و تغییرپذیر، رفتار احساسی، آلوده شدن به خرافات و گاهی لغزش و گناه به‌تصویر کشیده است.

واژگان کلیدی:

جودة السحار، رمان معاصر عرب، رمان اجتماعی، انسان متدین.

* دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز. dr_saberi_43@yahoo.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد، واحد تهران مرکز.

mostafa_yegani@yahoo.com

مقدمه

از آنجایی که الهام گرفتن شخصیت‌های رمان از محیط اجتماعی واقعی برای نویسنده رمان اجتماعی یک ضرورت به شمار می‌رود و محیط اجتماعی رمان‌نویس عرب به صورتی فراگیر و عمیق تحت تأثیر باورها و تعالیم دین اسلام قرار دارد، شخصیت انسان متدین در رمان معاصر عرب حضوری گسترده و قابل توجه یافته است و به دلیل این که رمان جدی به عرصه‌ای برای نمایش عقاید و فلسفه‌ها و ایدئولوژی‌های مختلف تبدیل شده (قاعود، ۱۹۹۹: ۱۲) شخصیت انسان متدین و جایگاه اجتماعی او به صورت‌های متفاوت در رمان معاصر عرب به تصویر کشیده شده است.

این شخصیت در رمان‌هایی که گرایش غیراسلامی دارند، غالباً صورتی تحریف شده دارد یا ساده و درمانده یا چرکین و منافق است؛ اما در رمان اسلامی نیکوکار و بزرگوار، مثبت و فعال معرفی شده است.

عبدالحمید جوده السحار (۱۹۱۳-۱۹۷۴) ادیب، رمان‌نویس و سیناریست مصری (زرکلی، ۲۰۰۲: ۲۸۹؛ جیوری، ۲۰۰۳: ۳۴۹) که از بارزترین پیشگامان داستان‌نویسی اسلامی به شمار می‌رود (ارکیبی، ۲۰۱۱: ۸۸) همواره اصرار دارد نگرش اسلامی ویژگی بارز آثارش باشد (جبریل، ۱۹۷۳: ۱۱۶). سبک این نویسنده در نگارش داستان بر شخصیت محوری استوار (زید، ۱۹۸۵: ۱۵۱) و در رمان‌های اجتماعیش فراوان به تصویر شخصیت انسان متدین پرداخته است.

از نگاه او تمدن انسان محصول باورهای معنوی است و مفهوم «شخصیت» مجموعه‌ای از ایده‌ها و اندیشه‌هاست (زکی، ۱۹۷۴: ۱۱۲)؛ بنابراین، شخصیت انسان متدین حضوری معنوی و سازنده در جامعه دارد.

به دلیل ضرورت و اهمیتی که داستان‌نویسی اسلامی در دنیای معاصر دارد (باشا، ۱۹۸۵: ۱۸۱-۱۸۲) و جایگاه ویژه سحار در این زمینه، مقالات و کتاب‌های متعددی در مورد افکار و آثار سحار نوشته شده، اما هیچ‌کدام به بررسی رمان‌های اجتماعی سحار و صورت شخصیت انسان متدین در آن پرداخته‌اند، به همین خاطر در پژوهش حاضر به این موضوع پرداخته می‌شود و پژوهشگر درصدد یافتن جواب

این پرسش است که سحار در تصویر شخصیت انسان متدین از چه الگویی استفاده کرده و چگونه و با چه ویژگی‌هایی آن را در جامعه مطرح کرده است. از این روی این موضوع را در این سه عنوان جمع‌بندی و بررسی می‌کنیم:

- ۱- روش پردازش شخصیت انسان متدین؛
- ۲- جایگاه اجتماعی انسان متدین؛
- ۳- ویژگی‌های مهم این شخصیت در محیط اجتماعی سنتی و معاصر.

روش پردازش شخصیت انسان متدین

شخصیت از عناصر اساسی رمان به شمار می‌رود (خلیل، ۲۰۱۰: ۱۷۳) و شخصیت‌ها انسان‌های واقعی یا تخیلی هستند که رمان یا داستان حول محور آن می‌چرخد (وهبة، بی‌تا: ۲۰).

شخصیت انسان متدین، هم در محیط اجتماعی واقعی و هم در جامعه تخیلی رمان‌نویسان به دو صورت «نمادین» و «عمومی» نمود پیدا کرده است. مراد از نمود عمومی انسان متدین عادی است که در درون به منظومه‌ای از باورهای قلبی و ارزش‌های اخلاقی و بایدها و نبایدهای دینی ایمان دارد، رفتار فردی و روابط اجتماعی ریشه در این باورها و ارزش‌های درونی او دارند، این صورت از دینداری شأن عمومی دارد و هر متدینی، تلاش می‌کند خود را با آن تطبیق دهد. مراد از صورت نمادین، شخصیت‌هایی است که در جامعه اسلامی علاوه بر بُعد عمومی دینداری، مسئولیت‌های دینی کفایی به عهده دارند، از مشاغل و وظایفی ارتزاق می‌کنند که در راستای تبلیغ و تطبیق دین قرار دارند، مانند: «امام مسجد، عاقد ازدواج، مرشد طریقت، واعظ، فقیه و عالم دینی، مدرس قرآن و ...» (خلیفه، ۲۰۰۷: ۲۹).

شخصیت‌های نمادین در جامعه دینداران غالباً به‌عنوان الگوی دینداری و معنویت جا افتاده‌اند و در مظهر، گفتار و رفتار صورتی تعریف شده و واضح دارند، به همین خاطر اکثر رمان‌نویسان از این شخصیت‌ها برای پردازش نماد انسان متدین استفاده کرده‌اند. به‌عنوان مثال نجیب محفوظ (۱۹۱۳-۱۹۸۹) در *اللص و الکلاب* شیخ‌علی جنیدی را که مرشد طریقت است و در *زقاق المدق* سید رضوان حسینی را که گرایش‌های صوفیانه دارد و در *الباقی من النمن محمد حامد برهان* را که از اعضای اخوان المسلمین است به‌عنوان نماد انسان متدین مطرح کرده است.

در رمان *الارض عبدالرحمن الشرقاوی* (۱۹۲۰-۱۹۸۷)، نماد انسان متدین فقیه و خطیب روستا به نام شیخ الشناوی است، ثروت اباظه (۱۹۲۷-۱۹۸۸) در *هارب من الايام* شیخ عبدالودود را که عاقد ازدواج است و نجیب کیلانی (۱۹۳۱-۱۹۹۵) در *عمالقة الشمال* شیخ عبدالله را که مرشد طریقت است و در *حمامة سلام* جلال الدین را که دعوتگر دینی است، به‌عنوان نماد انسان متدین مجسم کرده‌اند؛ البته این بدین معنی نیست که این نویسندگان صورت عمومی انسان متدین را در داستان‌هایشان منعکس نکرده باشند اما نگاه و موضع‌گیری نویسنده نسبت به نقش و جایگاه دین و انسان‌های متدین در تحولات اجتماعی واضح‌تر و گویاتر در تصویر شخصیت‌های نمادین دیده می‌شود.

جوده السحار در این زمینه تفاوت اساسی با دیگران دارد. وی در رمان‌های اجتماعی هیچ‌گاه برای معرفی انسان متدین از این نمادهای رایج استفاده نمی‌کند، حتی عاقد ازدواج یا واعظ مسجد اگر در صحنه‌هایی از حوادث داستان دیده می‌شوند، نقش قابل توجه ندارند و به هیچ‌عنوان نقش نماد انسان متدین را عهده‌دار نمی‌شوند؛ به‌عنوان مثال شخصیت حاج اسعد، محمد و نفیسه در رمان *قافلة الزمان* و شخصیت علی و صفیه و پسرشان سعید در *الشارع الجدید* و شخصیت جمال عبدالسلام در *وكان مساءً* به‌عنوان مظهر دینداری و ارزش‌های اخلاقی مطرح شده‌اند اما هیچ‌کدام از این‌ها، شیخ طریقت یا واعظ و از این قبیل نیستند.

سحار عکس روشی که در نگارش رمان تاریخی از آن پیروی کرده، همواره در رمان‌های اجتماعی از انسان متدین عادی برای مجسم کردن باورها و ارزش‌های دینی و معنوی استفاده می‌کند، زیرا وی در رمان تاریخی بیشترین توجه خود را به احیا و تصویر شخصیت‌های نمادین تاریخ اسلام چون پیامبر (ص)، بلال، ابوذر غفاری، حسین ابن علی (ع) معطوف داشته‌است (جرار، ۱۹۸۸: ۲۰۳). به نظر نمی‌رسد که سحار از نقش و جایگاه دینی و اجتماعی این نمادها بی‌اطلاع و از تصور هنری آن‌ها عاجز باشد، به همین خاطر باید بگوییم که وی در پیش‌گرفتن این رویه اهداف خاصی را مد نظر داشته، از جمله می‌توان به دو نکته اشاره کرد:

۱- باور سحار به این نکته که در دین اسلام هیچ صنفی یا گروهی نماد تدین

به‌شمار نمی‌رود، اگر زندگی اجتماعی در جامعه اسلامی برای بقا و استقرار دین، ایجاد مشاغل و وظایف دینی خاصی را ایجاب کرده است، این بدین مفهوم نیست که متولیان این وظایف دینی ضرورتاً نماد تدین هم به حساب آیند؛ بنابراین نویسنده با پرهیز از تصویر شخصیت‌های نمادین مذهبی نقد دو دیدگاه رایج اجتماعی را مدنظر داشته است: اول دیدگاه غرب زدگانی که معتقدند دین اسلام هم مانند مسیحیت باید در این گروه‌ها منحصر شود و غیر از این افراد و مشاغلشان نمود اجتماعی دیگری نداشته باشد؛ دوم دیدگاه رایج در میان عوام الناس که این گونه افراد را مظهر حقیقی دین تلقی می‌کنند.

۲- نکته دوم به محدودیت‌هایی برمی‌گردد که رمان‌نویس مذهبی در تصویر این قبیل نمادها در رمان اجتماعی با آن روبه‌رو می‌شود، زیرا اگر رمان‌نویس این نمادها را رنگی به تصویر بکشد و واقع بینانه صفحات سیاه و سفید زندگیشان را نقد و تحلیل کند، بوی توهین به مقدسات و نمادهای دینی از آن به مشام می‌رسد و اگر آن‌ها را کاملاً سفید و ایده‌آل مجسم کند در این صورت مصداقیت فنی و واقع‌نگری نویسنده که سحار به آن ایمان دارد (سحار، القصة، بی‌تا: ۸۴) مخدوش خواهد شد؛ بنابراین او با حذف این گونه شخصیت‌ها از رمان‌های اجتماعیش هم به نقد اجتماعی پرداخته و هم خود را از این تناقض معاف کرده است، زیرا نمادهای مذهبی همواره با هاله‌ای از تقدیس همراهند، به همین خاطر وی نمادها را در رمان تاریخی جست‌وجو می‌کند، اما در رمان اجتماعی انسان متدین عادی را به نقد و تحلیل می‌نشیند.

جایگاه اجتماعی انسان متدین

شخصیت انسان متدین در رمان معاصر عرب غالباً به‌عنوان سمبل بلاهت و ساده‌لوحی مفرط، مظهر شلختگی و رمالی و مثال منفی‌گری خجالت‌آور ترسیم شده است (کیلانی، ۱۹۸۱: ۲۴) به‌عنوان مثال صورت ظاهری این شخصیت در اغلب آثار نجیب محفوظ، مسخ شده، چندش‌آور، منفور و تمسخر برانگیز و تصویر باطنی او شخصیتی فاقد تأثیر مثبت در حرکت جامعه و عاجز از طرح راه حل درست و مؤثر برای تحولات اجتماعی است (خلیفه، ۲۰۰۷: ۳۴).

شیخ جنیدی در *الاص و الکلاب* به گونه‌ای ناتوان از درک و عاجز از حل مشکلات سعید مهران ترسیم شده است و جواب‌های نامفهوم و معماگونه به او می‌دهد (محموظ، ۱۹۹۱: ۸۳) و در *ثرثرة فوق النيل* صورتی بسیار مضحک را در شخصیت عمو عبده می‌بینیم، او هم در خانه‌ی فساد شاغل است و قوادی می‌کند و هم مؤذن و اهل نماز و مسجد است، انیس شخصیت اصلی داستان، هم اذان گفتن و هم حسن انجام وظیفه قوادی او را جالب می‌داند (همان: ۳۸۰).

عبدالرحمن شرقاوی، شیخ شناوی را که خطیب و فقیه روستاست این‌گونه مجسم می‌کند: «او مردی است درشت هیكل، عریض القفا، شکم گنده، عاشق خوردن و مراسم‌های چرب و نرم است، وقتی ما بچه بودیم خیال می‌کردیم که او می‌تواند یک گاو را در شکمش جا دهد» (شرقاوی، بی‌تا: ۹). «این شیخ چیزی در چنته ندارد جز اینکه از وعظ و ارشاد دینی برای فرو کاستن خشم کشاورزان علیه خان و والی دولت استفاده کند» (بدر، ۱۹۸۳: ۱۴۴).

بدین شکل شخصیت انسان متدین در رمان غیراسلامی غالباً به گونه‌ای تصویر می‌شود تا این باور را به خواننده القا کند که امکان یافتن راه حل مشکلات اجتماعی از دین و نمادهای دینی غیر منطقی و فانتری است؛ اما صورت این شخصیت در آثار سحار و عموم نویسندگان اسلام‌گرا از قبیل نجیب کیلانی، باکثیر، عبدالحلیم عبدالله و ... شخصیتی مثبت، مقبول، فعال و مفید برای جامعه، پویا و آگاه از تحولات اجتماعی مطرح می‌شود (قصاب، ۲۰۰۷: ۱۴-۱۵). این شخصیت تجلی‌گاه باورهای دینی و ارزش‌های اخلاقی مطرح در قرآن است، زیرا «داستان اسلامی دست پرورده قرآن می‌باشد و قرآن سرچشمه باورهای دینی و سند ارزش‌های والای اخلاقی و قانون اساسی زندگی دنیا و آخرت انسان متدین است» (کیلانی، ۱۹۹۲: ۴۱-۴۲)؛ البته مراد این جریان از رعایت چشم‌انداز کلی مطرح در قرآن برای انسان متدین این نیست که رمان‌نویس از نظر موضوع و روش و ابزارهای فنی مقید شود، بلکه منظور آن است که «نگاهش را به زندگی و حوادث و اشیا از جهان بینی اسلامی الهام بگیرد و نهایتاً با مفاهیم ایمان دینی در تضاد نباشد، شر را مقبول جلوه ندهد و خیر را ناپسند مجسم نکند و مشوق

انحرافات اجتماعی نباشد و لحظات سقوط را اوج قهرمانی به تصویر نکشد» (قطب، ۱۹۸۷: ۱۶۵).

سحار وقتی به آفرینش شخصیت انسان متدین می‌پردازد، هم از این مرجعیت فکری متأثر است و هم از محیط اجتماعیش الهام می‌گیرد (سحار، بی‌تا: ۸۷-۸۸) و از دادوستد این شخصیت با محیط اجتماعی نقاط ضعف و قوتش را به نمایش می‌گذارد از این طریق یکی از اهداف مهم رمان اجتماعی را دنبال می‌کند که «مجسم کردن صادقانه رابطه انسان و جامعه در قالب هنری است» (فیصل، ۱۹۸۶: ۴۷).

ویژگی‌هایی شخصیت انسان متدین

این شخصیت در داستان‌های سحار در دو محیط متفاوت اجتماعی یعنی سنتی و معاصر، زندگی را تجربه می‌کند و به تناسب هر محیطی ویژگی‌ها و اولویت‌های فکری و رفتاریش بروز می‌یابند. بررسی تمام ویژگی‌هایش نه ضرورت دارد و نه در توان یک مقاله می‌گنجد. به همین خاطر فقط نمونه‌هایی از رفتار و افکار این شخصیت را در این دو محیط بررسی می‌کنیم:

الف - محیط اجتماعی سنتی

مراد از بستر اجتماع سنتی اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ از تاریخ معاصر عرب و مصر است که سحار در نسل اول و دوم رمان‌های *قافلة الزمان* و *الشارع الجديد* به آن پرداخته است، در این بستر اجتماعی استعمارگران حضور نظامی دارند، ارزش‌های تاریخی و دینی، سخت برجامعه چیره و حکم فرما هستند، هنوز تحولات فکری و اجتماعی متأثر از تمدن غرب بروز قابل توجهی نیافته است؛ به همین دلیل انسان متدین در این شرایط تاریخی با ویژگی‌هایی چون ایمان و التزام به ارزش‌های دینی و اخلاقی، مبارزه با استعمارگران و مظالم اجتماعی، آلوده شدن به خرافات شناخته می‌شود که در این جا دو مورد اول را بررسی می‌کنیم.

ایمان و التزام به ارزش‌ها: ایمان و پایبندی به باورهای دینی و ارزش‌های اخلاقی و رعایت حلال و حرام رسالت اصلی و محور زندگی انسان متدین در

رمان‌های سحار است. حاج اسعد در *قافلة الزمان* همواره با صدای اذان از خواب بیدار می‌شود و با نماز، مناجات و دعا روزگارش را آغاز می‌کند (سحار، قافلة الزمان، بی‌تا: ۴) بعد از نماز صبح به مطالعه کتاب‌های مذهبی می‌پردازد و سخت تحت تأثیر این کتاب‌ها قرار می‌گیرد، وقتی که زکیه نوه‌اش او را در حال مطالعه و گریه می‌بیند و از راز گریه‌اش می‌پرسد، حاج اسعد با صدای آرام و غمناک جواب می‌دهد: «روزگاری خواهد آمد که زنان بدون حجاب از خانه‌هایشان بیرون می‌روند، با سر و صورت و سینه‌های عریان!» (همان: ۶).

اگرچه تصور چنین رخدادی برای زکیه مایه حیرت است اما حاج اسعد در کمال یقین ادامه می‌دهد: «و در آینده فلزات هم سخن خواهند گفت» (همان: ۷).

ایمان حاج اسعد به منابع دینی و دلبستگی او به تاریخ و گذشته‌اش به حدی است که حتی به پیش‌بینی کتاب‌های مذهبی در مورد سخن گفتن فلزات هم ایمان دارد، اگرچه برای او قابل تصور نیست. گریه و هراسانی حاج اسعد از بدحجابی زنان در آینده، نشانگر این حقیقت است که انسان متدین در این محیط اجتماعی هنوز با چالش‌های جدی روبه‌رو نشده است. در کنار این ایمان و یقین سرشار، حاج اسعد این نقطه ضعف را دارد که به همان اندازه که از بی‌حجابی زنان در آینده (نماد تغییر ارزش‌های دینی) نگران است از سخن گفتن فلزات نیز (نماد تغییر روش‌ها و ابزارهای زندگی) نگران است. حاج اسعد در این جا نماد انسان متدین در محیط سنتی است که درک درستی از ثوابت و متغیرات ندارد و ثبات را در همه چیز مطلوب می‌داند؛ به‌همین دلیل وقتی احمد، یکی از نوه‌هایش، فوتوگراف را به خانه می‌آورد و همه از سحر این فلز سخن گو مبهوت می‌شوند، حاج اسعد آن را ابزاری شیطانی قلمداد می‌کند و نوه‌اش را از خانه بیرون می‌کند و می‌گوید: «قیامت نزدیک شد، فلز به سخن آمد» (همان: ۲۰).

این ایمان و پایبندی در رفتار و موضع‌گیری‌های حسن، فرزند حاج اسعد نیز دیده می‌شود. حسن چندان به حلال و حرام متعهد است که در مراسم عروسی یکی از فرزندان از دعوت کردن هر خواننده‌ای که حضورش موجب می‌گساری و شکستن حرمت ارزش‌های دینی شود ممانعت می‌کند (همان: ۲۳۹).

علی نیز که از شخصیت‌های محوری *الشارع الجدید* است. اگرچه به دلیل ورشکستگی مالی و هزینه هنگفت تحصیل بچه‌هایش به شدت در تنگنا قرار گرفته اما پیشنهاد ربا را از جانب استاوروی یهودی نمی‌پذیرد و می‌گوید:

«من در این دنیا جز بچه‌هایم هیچ سرمایه‌ای ندارم و نمی‌خواهم آن‌ها را با نان ربا بزرگ کنم، در طول زندگی کاری نکرده‌ام که موجب خشم خدا شود، من یقین دارم که خداوند مشکلات این بچه‌ها را حل خواهد کرد» (سحار، بی‌تا: ۱۷۹).

نقیسه نیز که از شخصیت‌های با اخلاق و فداکار *قافله الزمان* است، در هر شرایطی از حرام پرهیز می‌کند و از خدا می‌ترسد، از نافرمانی و خشم او بر خود می‌لرزد (سحار، بی‌تا: ۱۴) با روحیه‌ای سرشار از پرهیزکاری به تربیت فرزندان و تعامل با همسر و مادرشوهر و تمام اطرافیان‌ش می‌پردازد. وقتی متوجه می‌شود که مصطفی پسر کوچکش به تحریک زن همسایه از خانه شکر می‌دزدد، او را سخت تنبیه می‌کند (همان: ۱۲۲). نقیسه چندان متواضع است که با خدمت‌کارش در یک کاسه غذا می‌خورد و هیچ‌گاه خدمت‌کارش را به اسم صدا نمی‌کند، هر دختری را که پیش او کار می‌کند، سمنو صدا می‌زند (همان: ۱۲۹).

تا آخر عمرش با صفا و دست و دل باز زندگی می‌کند، همواره نسبت به خواهرزاده «حاجیه» مادرشوهرش رفتار محبت‌آمیز دارد، او را به منزلش دعوت می‌کند و لباس‌های مورد نیاز خودش را هم به او می‌بخشد و در جواب دخترش که می‌خواهد او را از این کار باز دارد می‌گوید: «اگر در این خانه ثروت داشتم همه را می‌بخشیدم» (همان: ۲۸۷).

ایمان به باورها و بایدها و نبایدهای اخلاقی و معنوی منشأ حرکت و فلسفه وجودی شمار زیادی از شخصیت‌های داستان‌های سحار هستند که با حضور خود در عرصه‌های مختلف زندگی امکان تحقق این ارزش‌ها را به تصویر می‌کشند.

مبارزه با ظلم: انسان متدین در رمان‌های سحار علاوه بر ایمان و اخلاق که او را به‌عنوان انسانی مقبول و سازنده در جامعه مطرح می‌کند، نسبت به مظلوم اجتماعی و ظلم استعمارگران غربی حساسیت فراوان دارد و علیه آن مبارزه می‌کند، روحیه مبارزه‌طلبی را در شخصیت احمد در *قافله الزمان* و در شخصیت علی و

حسان در *الشارع الجديد* می‌بینم، علی «شیفته خواندن کتاب‌های تاریخی و سیره‌ی نبوی و قهرمانان اسلام است و متأثر از آن سعی می‌کند به سلف صالح اقتدا کند و علیه ظلم مبارزه کند» (همان: ۱۹). با الهام از این مرجعیت فکری و معنوی از حضور انگلیسی‌ها تنفر شدید دارد، چندین بار علیه یک شرکت انگلیسی که صابون را همراه نمک به مردم تحمیل می‌کند و می‌فروشد به نمایندگی عالی انگلیس شکایت نامه می‌نویسد و او را به بی‌عدالتی متهم می‌کند (همان: ۳۰) او چندان تحت تأثیر احساسات دینیش قرار می‌گیرد که نامه‌ها را به زبان عربی و به تقلید از نامه‌های پیامبر به شاهان رم و ایران می‌نویسد (همان: ۲۹). وقتی تلاش‌هایش به ثمر می‌رسد و انگلیسی‌ها به او می‌گویند که مجبور نیست کالایی را که نمی‌خواهد، بخرد به این راضی نمی‌شود و می‌گوید: «من رفع ظلم را فقط برای خودم نخواسته‌ام بلکه آن را برای تمام مردم طلب کرده‌ام» (همان: ۳۵). علی به تلاش‌هایش ادامه می‌دهد تا اینکه این ستم را از دوش همه هموطنانش برمی‌دارد، مبارزه علی گاهی که تحقیر و چپاول سربازان انگلیسی تحمل ناپذیر می‌شود به برخورد فیزیکی کشیده می‌شود (همان: ۵۵).

علی علاوه بر مقاومت در برابر ظلم و تحقیر انگلیسی‌ها، از دیدن پدیده زشت ضعیف کشی هرجا و از جانب هر کسی باشد ناخشنود است و درصدد رفع آن برمی‌آید.

از زبان عزیزه خواهرش، از وضعیت زن بدبختی که پنج بچه دارد و شوهرش او را بدون خرج و نفقه رها کرده و مشغول عیاشی با دختری هرزه گشته است، مطلع می‌شود. علی از شنیدن این خبر سخت ناراحت و آشفته می‌شود و تصمیم می‌گیرد برای رفع این ستم اقدام کند و هرطوری شده از حق این زن دفاع کند. «ابتدا از خواهرش می‌پرسد:

– پس خانواده این زن کجا هستند؟

عزیزه با تأسف جواب می‌دهد:

– اگر این زن سایه‌مردی از خانواده خود را بر سر داشت این‌گونه با وی رفتار

نمی‌شد، بی‌چاره است... تنه‌است... از ریشه بریده... .

غیرت علی تحریک شد و گفت:

- من حامی او خواهم شد، به خدا قسم آن مرد را راحت نمی‌گذارم مگر اینکه به خانه‌اش برگردد یا نفقه زن و بچه‌اش را بپردازد.

علی از جایش برخاست، زیاد تاب نیاورد و به سوی درشتافت، اما یک لحظه به خود آمد و متوجه شد که آن مرد را نمی‌شناسد و محل کارش را هم بلد نیست، بازگشت و بعد از شنیدن اصل موضوع از عزیزه در حالی که بغض در گلو داشت به راه افتاد» (سحار، بی تا: ۶۳).

علی پس از پیدا کردن شخص مورد نظر در گفت‌وگوی مفصلی تلاش می‌کند او را متقاعد سازد تا پیش خانواده‌اش برگردد، اما موفق نمی‌شود و در نهایت مجبور می‌شود موضوع را با استخدام وکیل در دادگاه پیگیری کند.

اگر نقطه ضعف حاج اسعد، درک غلط از موضوع ثوابت و متغیرات بود، هیجان زدگی و رفتار احساسی نقطه ضعفی است که علی و شمار دیگری از شخصیت‌های متدین گرفتار آن است، علی وقتی به انگلیسی‌ها نامه می‌نویسد چنان احساساتی می‌شود که نامه را به زبان عربی و با استناد به آیات و احادیث می‌نگارد. بعداً متوجه می‌شود که آن‌ها عربی نمی‌فهمند و اصلاً متوجه نمی‌شود که آن‌ها با آیات و احادیث اقناع نخواهند شد، باز علی را می‌بینیم وقتی که از مظلومیت زن بیچاره اطلاع می‌یابد چنان هیجان‌زده می‌شود که بدون شناخت مقصد، راه می‌افتد.

نویسنده با به تصویر کشیدن این نقطه ضعف‌ها بی‌گمان به عقب‌ماندگی‌های فکری و در نتیجه واکنش‌های احساسی به مشکلات و تحولات اجتماعی که جوامع اسلامی در این دوره تاریخی از آن رنج می‌برده‌اند، اشاره می‌کند.

علاوه بر این، شخصیت‌های متدین در این محیط گرفتار خرافات نیز هستند (سحار، *قافله الزمان*: ۴۱-۴۲ و ۱۳۳-۱۳۴) و گاهی گرفتار گناه و سقوط اخلاقی هم می‌شوند؛ به عنوان مثال نفیسه که زن بسیار مؤمن و با اخلاقی است در شرایط دشوار فقر و عیال‌واری اقدام به سقط جنین می‌کند اما با توبه و استغفار به راه راست برمی‌گردد (سحار، *الشارع الجديد*: ۷۲). از نگاه سحار لغزش و گناه امری

احتمالی است، اما حتمی نیست و اگر اتفاق افتاد پایان راه و سقوط نهایی نیست بلکه می‌توان با توبه و برگشتن به راه حق از آن گریخت.

ب - محیط اجتماعی معاصر

منظور از این محیط جدید، دوره تاریخی اواسط قرن بیستم و بعد از آن است که عوامل نهضت عربی تا حدی به ثمر نشسته و مظاهر تمدن غرب در قالب افکار و فلسفه‌ها، احزاب و جریانات سیاسی و اجتماعی و اسباب نوین معیشت در جوامع عربی و مصر رواج قابل توجهی یافته‌اند. انسان متدین در این بستر اجتماعی جدید علاوه بر باورها و ارزش‌های دینی و تاریخی خود با مرجعیت‌های جدید فکری و ارزشی نیز روبه‌رو گشته است.

انسان متدینی که سحار در این بستر به‌تصویر می‌کشد، کسی است که با این مرحله تاریخی و تحولات و بحران‌های بیگانه نیست. نگاهش به ثوابت و متغیرات با گذشته فرق دارد و از تجربیات و معرفت انسان معاصر استفاده می‌کند و گاه از تبعات منفی آن نیز رنج می‌برد. از رفتار احساسی تا حد زیادی فاصله گرفته و به تأمل و گفت‌وگو و تحلیل اهتمام می‌ورزد. انسان متعادلی است هم به نقد مظاهر فاسد تمدن جدید می‌پردازد و هم از نقد مظاهر تحجر و عقب ماندگی خویش غفلت نمی‌کند. در هر شرایطی ایمان و التزام به ارزش‌های دینی الهام بخش زندگی او هستند؛ اگرچه مثل گذشته اهل یقین نیست و پایبندی‌اش به شعایر دینی کم رنگ‌تر شده است، پویایی فکری و معنوی، نگاه انتقادی، دو ویژگی مهمی است که در این محیط جدید انسان متدین از آن برخوردار است.

پویایی فکری و معنوی: بی‌گمان یکی از چالش‌های مهمی که انسان متدین در محیط جدید با آن روبه‌رو می‌شود، رواج مفاسد اخلاقی و دشوار شدن پرهیزگاری و پایبندی به ارزش‌های دینی و معنوی است. شخصیت متدینی که سحار برای زیستن در این شرایط به‌تصویر می‌کشد کسی است که نگاه صوفیانه و تفسیر عرفانی از دین دارد. تفسیری که بر اصالت بعد روحانی و ملکوتی انسان و برتری لذت‌های معنوی بر لذت‌های مادی و شهوانی تأکید دارد، این شخصیت از معرفت و معنویت پویا بهره‌مند است، پویایی معرفتش از این جا سرچشمه می‌گیرد

که همراه با منابع دینی و تاریخی خود از دانش و معارف نوین بشری نیز اطلاعات قابل توجهی دارد و پویایی معنویتش از آنجاست که پرهیزگاری را از راه انزوای اجتماعی و گوشه‌نشینی جست‌وجو نمی‌کند، بلکه با قرار گرفتن در لغزشگاه‌ها و بسترهای فاسد از پارسایی خود لذت می‌برد.

شخصیت جمال عبدالسلام در *وکان مساءً* با چنین اوصافی از جانب یکی از همسفرانش «متدین مدرن» نامیده می‌شود، اما خودش می‌گوید بهتر است بگویی: «متدین عادی و معمولی» (همان: ۱۴۳).

جمال که کارمند دولت مصر است، مدتی در عربستان خدمت می‌کند؛ سپس همراه هیئت اقتصادی سعودی به پاکستان مسافرت می‌کند و در آنجا می‌ماند و در مجالس و مراسم مختلف شرکت می‌کند. به دلیل قدرت فکری و اطلاعات قابل توجهش مورد اعتماد همسفرانش قرار می‌گیرد و در زمینه‌های مختلف خانوادگی، سیاسی، اقتصادی و حتی فرهنگ روابط زناشویی با آن‌ها به گفت‌وگو می‌نشیند، وی که خیانت جنسی را یکی از رایج‌ترین انحرافات افراد هیئت می‌بیند به کمک اطلاعاتی که در زمینه روان‌شناسی دارد به نقد و تحلیل تأثیرات روابط جنسی سالم در سلامت و استقرار خانواده می‌پردازد و در جواب سامی که در این مورد سؤال کرده می‌گوید: هدف از فرهنگ سالم روابط زناشویی این است که تو همکاری جنسی بیاموزی و روابط به گونه‌ای نباشد که فقط تو از حق جنسی به صورت کامل بهره‌مند شوی و شریک زندگی ناکام بماند، همانا خودکامگی جنسی عامل اساسی نابسامانی اکثر خانواده‌ها و منشأ بسیاری از خیانت‌های خانوادگی به حساب می‌آید» (همان: ۱۲۵).

جمال با استفاده از معلوماتی که در زمینه‌ی مذهبی و روان‌شناسی دارد، به نقد و تحلیل انحراف اخلاقی ممدوح - یکی از همسفرانش - می‌پردازد و گرایش‌های مذموم درونی‌اش را - که تلاش می‌کند با توجیحات کاذب شرعی و اخلاقی آن را بپوشاند - افشا می‌کند. ممدوح هم متأهل و اهل نماز و مسجد است و هم آلوده کاباره و روابط جنسی خیابانی، مدعی است که برای این کارش عذر شرعی دارد و به ازدواج دوم اقدام نمی‌کند چون عاشق زن و بچه‌هایش است و نمی‌خواهد آرامش خانواده را به هم بزند. روزی در راه بازگشت از نماز جمعه جمال از او می‌پرسد:

« چه طوری نماز و روابط نامشروع را با هم جمع می‌بندی؟ »

- با اعتماد به نفس کامل جواب داد:
- این هم واجب است، اون هم واجب.
 - نمازی که انسان را از فحشا و منکر باز ندارد بیهوده است... .
 - من معذورم.
 - کمی ساکت ماند و سپس ادامه داد:
 - من از لحاظ جسمی انسان کاملی هستم، اما از بدشاندگی همسرم از روابط زناشویی بیزار است و من از ارضای نیازهای جسمی‌ام که حق من است، در خانه محروم هستم به همین خاطر مجبورم خارج از خانه آن را به دست بیاورم.
 - گمان می‌کنم قانون چند همسری در اسلام برای چنین حالت‌هایی وضع شده است... .
 - گفتنش آسان است اما چگونه می‌توانم با زن دیگری ازدواج کنم؟!
 - شما مرد متمولی هستی و می‌توانی خرجی دو خانواده را هم تأمین کنی.
 - موضوع خرجی نیست، من همسرم را دوست دارم ... او مادر بچه‌های من است.
 - مادامی که به او عشق می‌ورزی پس به خاطرش فداکاری کن.
 - این فقط حرفه ... نمی‌توانم.
 - خوب، اگر نمی‌توانی دوباره ازدواج کن.
 - ازدواج احساساتش را جریحه‌دار می‌کند و من نمی‌خواهم آزارش دهم.
 - مگر از اینکه هر شب در آغوش رقاصه‌ای می‌خوابی احساساتش جریحه‌دار نمی‌شود؟
 - چگونه جریحه‌دار شود وقتی بی‌خبر است؟
 - صرف نظر از اینکه او با خبر باشد یا نباشد، بالاخره تو که می‌دانی به او خیانت کرده و در نتیجه توهین می‌کنی، گمان نمی‌کنم هیچ عاشق صادقی راضی شود که معشوقه‌اش را تحقیر کند حتی در غیاب او
 - آیا ضرورت ایجاب می‌کند تو هر شب در آغوش یک رقاصه بخوابی؟ ... تو به دنبال لذت و شهوتی» (همان: ۱۷۶-۱۸۰)

جمال به حدی از پویایی فکری و دانش متوازن مذهبی و به روز بهره‌مند است که می‌تواند به‌گونه‌ای جذاب و منطقی به تحلیل آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی و همچنین شرح و تبیین آموزه‌های دینی بپردازد و چنان همسفرانش را تحت تأثیر قرار دهد که یکی از آن‌ها به او بگوید: «به خدا از تو در حیرتم؟! آیا شما کارشناس اقتصادی هستی یا متخصص مسائل دینی و تاریخی یا کارشناس مسائل جنسی؟» (همان: ۱۲۷)

جمال همراه این توانایی فکری از معنویت پویا و روحیات عرفانی قدرتمند نیز بهره‌مند است، آرامش جاننش را از ایمان به قدرت و حکمت و تدبیر و تقدیر خدا الهام می‌گیرد (همان: ۱۰). شیخ طریقت و اهل سیر و سلوک منظم نیست، اما بعد از تجربه مذاهب و عقاید مختلف صوفیانه و تأملات زیاد در قرآن و متون دینی و حتی تجربه عشق‌های مجازی به‌جایی می‌رسد که می‌گوید: «به این نتیجه رسیدم که جز عشق حق، هیچ عشقی پایدار نیست و به حالتی دست یافتم که فقط به خاطر او عشق و نفرت ورزیدم ... اما در این مرحله نماز و مناجاتم حالتی یک‌نواخت پیدا کرد و دلم به این دست آورد قناعت نکرد و به‌همین خاطر تصمیم گرفتم به عرصه زندگی وارد شوم و زندگی در کنار گناهکاران را تجربه کنم و با مستان به شب‌نشینی بپردازم و همنشین تن‌فروشان شوم اما نفس خود را کنترل کنم و اگر زیبارویی وعده تمکین داد به خاطر خدا پاک دامنی پیشه کنم» (همان: ۱۷۰).

جمال از روزی که همراه هیئت بلند پایه سعودی سوار هواپیما می‌شود در جمع گناهکاران و می‌گساران قرار می‌گیرد، با ورود به لغزشگاه‌های دشوار هم‌شهوات و شرارت‌های درونیش را به مبارزه می‌طلبد و هم‌اطرافیان‌ش را متوجه عواقب این لغزش‌ها و نارسای‌های اخلاقی و اجتماعی می‌کند. در هواپیما خدمه زیباروی لاهوری به گمان اینکه جمال یک امیرزاده سعودی است قصد دارد شکارش کند و به شگردهای مختلف به مغالزه و معاشقه او می‌پردازد، نفس اماره جمال نیز در گوشش می‌خواند که هنوز جذابیت دارد و می‌تواند مورد توجه دختران زیبا قرار گیرد، اما وقتی شرایط برای قول و قرارهای نامشروع مهیا می‌شود، جمال در گوش دختر لاهوری می‌خواند: «من سعودی نیستیم، من از آن مصری‌هایی هستم که در عمرشان دلار ندیده‌اند و این ریش، عبا و عگال فقط ده روز عمر دارند» (همان: ۱۵۲-۱۵۳).

جمال برای حفظ و نگهداری از ایمان و معنویتش از حضور در هیچ محیطی ابایی ندارد و هیچ‌گاه به دلیل فسق و فجور برخورد زنده و احساسی با همسفرانش نمی‌کند اما تسلیم محیط فاسد هم نمی‌شود و با روحیه‌ای پر از تسامح و اعتماد به نفس با آن تعامل می‌کند و هرگاه رفتار سالمش از سوی محیط فاسد اطراف مورد تهاجم قرار گیرد با روشی ملایم و منطقی قوی به نقد آن می‌پردازد. روزی در هتل محل اقامت بعد از فراغت از نماز متوجه می‌شود که هم اطاقی‌هایش بساط می‌گساری راه انداخته‌اند و به او می‌خندند و شراب تعارف می‌کنند، در مقابل به شکلی طنزآمیز به نقد رفتار آن‌ها می‌پردازد و لذت پرهیزگاری و هوشیاری خود را برتر از لذت مستی آن‌ها ارزیابی می‌کند (همان: ۱۰۹).

نگاه عرفانی جمال شبیه نگاه عرفای وحدت الوجود است، تمام هستی را تجلیگاه خدا می‌داند و همواره تلاش می‌کند لحظات پیروزی برخوردارش را جشن بگیرد، برای به دست آوردن حس پیروزی به هر معرکه‌ای می‌رود حتی معرکه عشق مجازی که می‌تواند قربانگاه عقل و دین هم باشد، اما دیدگان دلش از نور حق چنان بینا شده‌اند که در هیچ میدانی غبار شهوت و هوای نفس عامل گمراهی او نمی‌شوند و در پرتگاه‌های ویرانگر به یاری نور حق نجات می‌یابند. وقتی جمال عاشق یاسمین جوان می‌شود و روزی همراه او به باغ شاه-جهان در لاهور می‌رود، چنان محو تماشای تجلی خدا در هستی می‌شود که تماشای یاسمین در آن محو می‌گردد و اساساً یاسمین دانه‌ای است که او را به سمت خرمن عشق حقیقی راهنمایی می‌کند، در این لحظات ویژه به یاسمین می‌گوید: «من این‌جا خدا را مشاهده می‌کنم در هر شکوفه‌ای، هر میوه‌ای، هر درختی، هر نسیمی، هر رنگ سبز و آبی ... در آب ... در ابر ... او زندگی است ... زندگی تا ابد در حال فوران...» (همان: ۲۰۹).

سحار با به تصویر کشیدن قدرت فکری و معنوی جمال عبدالسلام در بسترهای فاسد و آلوده به محرمات دینی و اخلاقی و در مقابل، رفتار و عکس‌العمل حکیمانه و آرام او نسبت به اطرافیان گناه‌کارش، می‌خواهد الگویی از انسان متدین را در دنیای معاصر به تصویر بکشد که تحولات و شرایط متفاوت زندگی مادی انسان

معاصر را درک می‌کند و از دادوستد با آن ناگزیر است و با زندگی کردن در متن آن برایمان و معنویت خود پافشاری می‌کند، تسلیم مفاسدش نمی‌شود و به‌جای برخورد پرخاشگرانه و احساسی یا انزواطلبانه به نقد و تحلیل آرام و منطقی آن می‌پردازد.

نگاه انتقادی: شخصیت متدینی که سحار در این محیط جدید به تصویر می‌کشد به اندازه‌ای از رشد فکری و معنوی برخوردار است که آگاهانه، هم از میراث دینی و تاریخی خود و هم از دستاوردهای فکری و معیشتی تمدن نوین برداشت می‌کند و برخی از معایب و کاستی‌هایشان را مورد انتقاد قرار می‌دهد. نگاه انتقادی به ارزش‌ها و روش‌های نامقبول زندگی چه منشأ دینی داشته باشند و چه متأثر از تمدن غرب باشند از ویژگی‌های بارز این شخصیت است. جمال عبدالسلام که تأملات و تجربیات عرفانی شخصیت او را شکل می‌دهند تضادهای موجود در جوامع دینی را ناشی از بی‌اخلاقی برخی از مظاهر تمدن غرب و کم‌انعطافی شماری از روش‌ها و رویکردهای دینی می‌داند. به‌همین خاطر گاهی قشریگری دینی و گاهی ابتذال اخلاقی غربی را نقد می‌کند و هر دوی آن‌ها را متضاد با معنویت و روحانیت اصیل دینی می‌داند.

رفتار «ستاد امر به معروف و نهی از منکر» عربستان سعودی که نماد قشرگرایی و دینداری فقهی است، همواره مورد توجه و انتقاد جمال عبدالسلام قرار می‌گیرد.

وی از اینکه ستاد «امر به معروف» مسئولانی دارد که کوچه و بازارها را می‌گردند و به زور مردم را به مسجد می‌فرستند تا نماز بخوانند، ابراز بی‌زاری می‌کند و حتی از رفتن به مسجد هم دل‌سرد می‌شود و می‌گوید: «نمی‌پسندم که به زور وادار به عبادت شوم، این رابطه‌ای است میان من و خدا و شخص سومی نباید در این میان باشد» (همان: ۳۱).

وی بر همین اساس بازداشت دو زن زغالین افریقایی و یک عکاس ۷۵ ساله سعودی را به جرم خلوت در مغازه توسط مسئولان ستاد، به باد انتقاد می‌گیرد (همان: ۶۷) و از دیدن صحنه شلاق زدن افرادی به اتهام می‌گساری آن‌هم توسط

حاکمانی که خود غرق مستی و شهوت‌اند به یاد این سخن مسیح به هنگام سنگسار مریم مجدلیه می‌افتد که فرمود: «اگر از شما کسی پاک و بی‌گناه است به مریم سنگ پرتاب کند» (همان: ۸۰).

جمال شخصیت آگاه و متوازی است که همزمان با نقد خویش و قشری‌گری مذهبی از نقد تمدن غرب و مظاهر فاسد و مبتذل آن نیز غفلت نمی‌کند، به همین خاطر ابتذال اخلاقی دختر زیباروی آلمانی را در هواپیما به باد تمسخر و انتقاد می‌گیرد، وقتی می‌بیند با اکثر افراد هیئت اقتصادی سعودی معاشره می‌کند و با همه وعده وصل و ملاقات در هتل متروپل می‌گذارد (همان: ۹۶-۹۷). در بیروت نیز در یک گفت‌وگوی منطقی تن فروشی یک دختر با کمال و جمال را با او در میان می‌گذارد و به او می‌گوید: «تو دختر زیبا و باهوشی هستی... هزاران مرد آرزو می‌کنند تو همسر آن‌ها باشی، آیا اگر ازدواج می‌کردی برای تو بهتر نبود؟» (همان: ۹۰).

اما از زبان دختر جوان می‌شنود که این وضع و حال انتخاب او نیست، بلکه او قربانی محیط بی‌اخلاق و فاسدی است که جز به دلار و شهوت جنسی به هیچ چیزی بها نمی‌دهد و جوانان بیروت تحت تأثیر فرهنگ مادی و لذت محور غرب به جایی رسیده‌اند که شرف و آبرو را نیز در راه پول خرج می‌کنند و می‌گویند: «اگر ازدواج هم می‌کردم بی‌گمان شوهرم از به کارگیری من در این راه صرف نظر نمی‌کرد، پس بهتر است برای خودم کار کنم» (همان: ۹۰).

جمال در جدال مفصلی که در مورد رابطه هنر و اخلاق با فاطمه - نامزد هنرمندش - دارد، وقتی از او می‌شنود که هنرمند باید موهبت‌هایش را در اختیار همگان قرار دهد و در راه انسان‌ها چون شمع بسوزد، می‌گوید: «اگر رسالت هنر آن است که در راه جمع بسوزم با جان و دل می‌پذیریم، اما اگر رسالت هنر این است که همسر را عریان در معرض دید همگان بگذارم به حجت اینکه زیباترین جسم دنیا را دارد، من اولین کسی خواهم بود که به آن کفر می‌ورزم» (همان: ۴۰).

نتیجه

بررسی تصویر شخصیت انسان متدین در رمان‌های اجتماعی جودت سحار، نشان دهنده آن است که نویسنده با رویکرد واقع‌گرایی اسلامی به تحلیل و تصویر شخصیت مورد نظر خود می‌پردازد و در ضمن دیدگاه منفی جریان‌ات ادبی چپ و لیبرال را مورد خوانش و نقد قرار می‌دهد. او در رمان‌هایش در جست‌وجوی هویت گمشده شخصیت انسان متدین است و از همین روی تیپ و شخصیت‌های رمان‌هایش را در قالب انسان متدین عادی پردازش می‌کند و از به‌کارگیری شخصیت‌های نمادین مذهبی که رویه رایج در شخصیت‌پردازی رمان معاصر عرب است، پرهیز می‌کند. شخصیت‌پردازی انسان متدین که در رمان معاصر عرب، غالباً نماد ارتجاع، ساده لوحی و فقدان هر گونه نقش مثبت در تحولات اجتماعی بوده در رمان‌های اجتماعی سحار با چهره‌ای متفاوت ترسیم شده است. این شخصیت در رمان‌هایش، متدین را با اخلاق و متعهد به ارزش‌های دینی و مصلح اجتماعی نشان می‌دهد که هم به میراث دینی و تاریخی و هم به منابع فکری و فرهنگی تمدن نوین اشراف دارد. پویایی فکری و معنویت درونی، وی را قادر می‌سازد که با چالش‌های دینداری در دنیای معاصر تعامل عقلانی داشته باشد. قشری‌گری دینی جامعه خویش و ابتذال اخلاقی وابسته به غرب را به نقد می‌کشد. سحار از این طریق می‌خواهد الگوی پسندیده و قابل قبولی از انسان متدین پیش روی خواننده آثارش مجسم کند و با چنین روشی اولین گام‌های جریان ادبیات اجتماعی اسلام‌گرا را در دنیای عرب بردارد.

منابع

- اركیبی، رشید، (۲۰۱۱)، الروایة الاسلامیة و مجالات الالتزام ضمن - نحو منهج اسلامی للروایة - ریاض: دار العبیکان.
- باشا، عبدالرحمن رأفت، (۱۹۸۵)، نحو مذهب اسلامی فی الادب و النقد، ریاض: دانشگاه اسلامی امام محمد بن سعود.
- بدر، عبدالمحسن طه، (۱۹۸۳)، الروائی و الارض، قاهره: دارالمعارف.
- جبریل، محمد، (۱۹۷۳)، «المغزی الاخلاقی فی أدب السحار»، الهلال، ش ۵، سال ۸۱، قاهره.

- جبوري، كامل سلمان، (٢٠٠٣)، معجم الادباء من العصر الجاهلي حتى سنة ٢٠٠٠، بيروت: دار الكتب العلمية.
- جرار، مأمون فريز، (١٩٨٨)، خصائص القصة الاسلامية، جدة: دار المنارة.
- خليفة، كمال محمد سعد، (٢٠٠٧)، الشخصية الاسلامية في الرواية المصرية الحديثة، رياض: انتشارات العبيكان.
- خليل، ابراهيم، (٢٠١٠)، بنية النص الروائي، بيروت: انتشارات الاختلاف.
- زركلي، خير الدين، (٢٠٠٢)، الاعلام، شهر: دار العلم للملايين.
- زيد، صفوت يوسف، (١٩٨٥)، التيار الاسلاي في قصص عبدالحميد جوده السحار، مصر: انجمن عمومي نويسندگان مصر.
- زكي، احمد كمال، (١٩٧٤)، «السحار صاحب محمد رسول الله و الذين معه»، الهلال، ش ٣، سال ٨٢، قاهره.
- السحار، عبدالحميد جوده، (بي تا)، القصة من خلال تجاربي الذاتية، مصر: انتشارات دار مصر.
- _____، قافلة الزمان، مصر: انتشارات دار مصر.
- _____، وكان مساءً، مصر: انتشارات دار مصر.
- _____، الشارع الجديد، مصر: انتشارات دار مصر.
- شرفاوي، عبدالرحمان، (بي تا)، الارض، قاهره: انتشارات دار غريب.
- فيصل، سمر روي، (١٩٨٦)، الاتجاه الواقعي في الرواية العربية السورية، دمشق: چاپخانه اتحاديه نويسندگان عرب.
- قاعود، حلمي محمد، (١٩٩٩)، الرواية الاسلامية المعاصرة، جازان: نادي جازان الادبي.
- قصاب، وليد ابراهيم، (٢٠١١)، الشخصية في الرواية الاسلامية ضمن - نحو منهج اسلامي للرواية - رياض: دار العبيكان.
- قطب، محمد، (١٩٨٧)، منهج الفن الاسلامي، بيروت: دار الشروق.
- كيلاني، نجيب، (١٩٨١)، الاسلامية و المذاهب الادبية، بيروت: مؤسسه الرسالة.
- _____، (١٩٨٢)، حول القصة الاسلامية و المذاهب الادبية، بيروت: مؤسسه الرسالة.
- محفوظ، نجيب، (١٩٩١)، ثرثرة فوق، مجموعه آثار، بيروت: مكتبة لبنان.
- _____، الصص و الكلاب، مجموعه آثار، بيروت: مكتبة لبنان.
- وهبة، مجدي، (بي تا)، معجم المصطلحات العربية في اللغة و الادب، بيروت: مكتبة لبنان.